

هدف کلی: توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره خدا و معناداری زندگی و مقایسه آن با دیدگاه فلاسفه اروپایی

اهداف جزئی: برقرار کردن ارتباط میان نظر فلاسفه مسلمان در معرفت شناسی و نظر آنان درباره اثبات وجود خدا

بیان استدلال فارابی در اثبات وجود خدا

بیان استدلال ابن سینا در اثبات وجود خدا

بیان نظر و استدلال ملاصدرا در اثبات وجود خدا

توضیح معناداری نزد حکمای مسلمان و مقایسه آن با دیدگاه فلاسفه اروپایی

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

به کانال ما در تلگرام بپیوندید

t.me/mahmoudi_izeh

۶

خدا در فلسفه - قسمت دوم

بیشتر بدانیم

در کتاب شعر زرتشت نامه آمده است که بهمن از جانب خدا یا نورالانوار به زرتشت نازل می شد و بر او تجلی می کرد. فردوسی در شاهنامه روایت تجلی بهمن بر زرتشت را چنین به تصویر می کشد:

بیامد به زرتشت پاکیزه رای
همان روز، بهمن، به امر خدای
درخشنده از نور مانند هور
پوشیده یک دست جامه ز نور
به زرتشت گفتا که بر گوی نام
چه جویی ز دنیا چه داری تو کام؟
بدو گفت زرتشت: کای نیک رای
نجویم همی جز رضای خدای
مرادم همه سوی فرمان اوست
از این رو که هر دو جهان زان اوست
به جز راستی می نجوید دلم
به گرد کژی می نیوید دلم
اگر امر بزدان به جای آورم
همه کام دل زیر پای آورم

در درس قبل، گزارش مختصری از نظرات فلاسفه یونان و فلاسفه دوره جدید اروپا درباره خدا داده شد. در این درس می خواهیم نظرات فیلسوفان اسلامی را بررسی کنیم و در حد مقدور با یکدیگر مقایسه نماییم.

۱- از نظر سهروردی، حکیمان ایران قبل از باستان چه اعتقادی درباره خداوند داشتند؟

قبل از بیان نظرات فیلسوفان مسلمان، خوب است اشاره کنیم که اعتقاد به خدا، به عنوان خالق هستی که جهان را بر اساس حکمت و عدل آفریده، در فرهنگ ما سابقه دیرینه دارد و حتی گزارش های تاریخی و داستان های اسطوره ای از ایران قبل از باستان، یعنی پیش از حکومت مادها و هخامنشیان، نشانگر باور و اعتقاد به چنین خدایی در آن دوره است. (سهروردی، فیلسوف بزرگ دوره اسلامی معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می زیسته اند که علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده و خداوند را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود، پدیده ها را خلق می کند و ظاهر می سازد. آنان خداوند را نورالانوار نیز می نامیدند.)^۱

نکته

۲

همچنین در همین جا توجه کنیم که (بحث فیلسوف، خواه مسلمان، خواه مسیحی و یا پیرو هر مسلک دیگر درباره خدا، تا

۲- بحث یک فیلسوف در باره خدا تا چه زمانی فلسفی است؟

۱. شرح حکمة الاشراق، تحقیق سید محمد موسوی، انتشارات حکمت، صص ۲۰ و ۲۱.
سهروردی در همین جا توضیح می دهد که عقیده حکیمان پیش از باستان درباره نورالانوار متفاوت است با عقیده کسانی که در دوره پادشاهان ساسانی معتقد به دو مبدأ خیر و شر و نور و ظلمت برای جهان بوده و ثنوی مذهب بودند.
۲. حکمت خسروانی، هاشم رضی، صص ۹۸ و ۹۹.

۱- کدام فیلسوفان با روش فلسفی و عقلی به اثبات وجود خداوند پرداخته اند؟

۲- فیلسوف حقیقی چه کسی است؟

وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی استفاده کند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید همان طور که دکارت و کانت، با اینکه مسیحی بودند ولی چون با روش فلسفی به اثبات خداوند پرداخته‌اند، بحث آنها یک بحث فلسفی به شمار می‌آید. فیلسوفان مسلمان نیز از همین روش پیروی کرده و در کتب فلسفی خود با استدلال عقلی دربارهٔ خداوند بحث کرده و به اثبات وجود خدا پرداخته‌اند (بنابراین فیلسوف کسی نیست که دین و آیینی نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با قواعد فلسفی از عقیدهٔ خود دفاع نماید).^۲

۳- کدام فیلسوفان نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است؟ فیلسوفان مسلمان

➤ برهان‌های اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان

دانستیم که برخی از فلاسفهٔ اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا امکان‌پذیر نمی‌دانند و راه دیگری برای اعتقاد به خدا بی‌پسوند دارند، اما فیلسوفان مسلمان، نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان‌پذیر است. از همین رو، هر کدام از این فلاسفه تلاش کرده‌اند استدلال‌های فیلسوفان گذشته را با دقت بیشتر توضیح دهند یا استدلال‌های جدیدی عرضه نمایند.

مقایسه *

نظر فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، به دیدگاه کدام فیلسوف اروپایی نزدیک است و با نظر کدام فیلسوف تفاوت دارد؟
نظر فیلسوفان مسلمان با نظر عقل‌گرایانی چون دکارت هماهنگ است با نظر کانت هماهنگی ندارد
با نظر تجربه‌گرایانی مانند هیوم هماهنگی ندارد
با نظر تجربه‌گرایانی چون ویلیام جیمز نیز هماهنگ نیست، چون این فیلسوفان هم به امکان استدلال عقلی معتقد نیستند

تطبیق

در کتاب فلسفهٔ سال قبل با دیدگاه فلاسفهٔ مسلمان دربارهٔ ابزار شناخت آشنا شدید. اکنون توضیح دهید که آیا میان آن دیدگاه و نظر آنان دربارهٔ امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، رابطه‌ای هست یا نه.
دیدگاه فیلسوفان مسلمان دربارهٔ خدا با دیدگاه آنان در معرفت‌شناسی منطبق است و یک هماهنگی میان این دو دیدگاه وجود دارد

نکته مهم

➤ استدلال فارابی

فارابی، علاوه بر قبول برهان‌های ارسطو، برهان‌های بر وجود خدا ارائه می‌کند که مبتنی بر محال بودن تسلسل نامتناهی علت‌هاست. ابتدا دلیل وی بر محال بودن چنین تسلسلی را توضیح می‌دهیم و سپس برهان وی بر وجود خدا را ذکر می‌کنیم.

۱- تسلسل علل نامتناهی چگونه پیش می آید؟

۲- چرا تسلسل علل نامتناهی محال است؟

۳- چرا هیچ گاه بی نهایت موجود پدید نمی آید؟

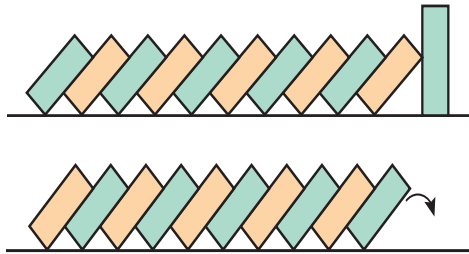


۱) فارابی می گوید اگر پدیده‌ای که الان موجود است معلول علتی باشد و آن علت هم معلول علت دیگری باشد و سلسله این علت و معلول‌ها، بخواهد تا بی نهایت پیش رود، چنین تسلسلی محال است و در خارج تحقق نمی یابد^۲ زیرا اگر سلسله علت‌ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برگردد و هر علتی وابسته به علت قبل از خود باشد، بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نباشد؛ و در این صورت اصلاً چیزی پدید نمی آید تا نوبت به معلولی برسد که اکنون پیش روی ماست^۲.)
به بیان دیگر^۳ (اگر تعداد علت‌ها بخواهد بی نهایت باشد، به معنی آن است که باید بی نهایت پدیده موجود باشد تا نوبت به معلول پیش روی ما برسد و چنین چیزی امکان پذیر نیست)^۳

نکته

به این مثال توجه کنید. شخصه^۱ می خواهد تعدادی آجر را به صورت مایل و با تکیه^۲ یکی بر دیگری، روی یک سطح صاف بچیند. برای این کار، ابتدا یک ستون عمودی روی زمین نصب می کند و آجر اول را به صورت مایل به آن تکیه می دهد. آنگاه آجر دوم را به آجر اول تکیه می دهد و بقیه آجرها را به همین ترتیب می چیند.

مثال برای استدلال فارابی برای اثبات وجود خداوند متعال از طریق برهان تسلسل علل نامتناهی محال است



۴- چرا سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که خودش معلول نباشد؟

در این میان، اگر کسی بگوید به آن ستون ثابت نیازی نیست، عملاً نمی تواند هیچ سلسله‌ای از آجرهای مایل را روی زمین قرار دهد و چنین سلسله‌ای از آجرها تشکیل نخواهد شد.

۴) (معلول بودن هر موجود و نیاز آن به علت مانند متکی بودن هر آجر به آجر دیگر است. همان طور که سلسله آجرهای متکی به هم باید به ستونی ختم شوند که نگاه‌دارنده همه آجرهای دیگر باشد، سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که خودش معلول نباشد و بر خود تکیه نماید)^۴

حال به بیان فارابی برای اثبات وجود خدا می پردازیم. او می گوید:

۵) (الف) در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.

(ب) هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد.

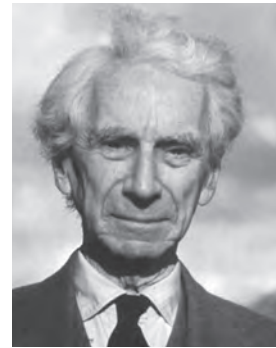
یعنی، فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود.

۱. این برهان را که فارابی در محال بودن تسلسل علل نامتناهی آورده به «برهان اَسَدُواخْصَر» یعنی برهان محکم‌تر و کوتاه‌تر مشهور است.

۵- استدلال فارابی برای اثبات وجود خداوند را بنویسید؟

ج) اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار، این معلول هم علت دیگری دارد. حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سومی نیاز دارد. حال اگر سلسلهٔ علت‌ها بخواهد تا بی‌نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، «تسلسل علل نامتناهی» پیش می‌آید و چنین چیزی هم محال است.^۱ پس سلسلهٔ علت‌های این جهان منتهی به علتی می‌شود که خودش نیازمند به علت نیست.^۵

بررسی



برتراند آرتور ویلیام راسل در سال ۱۸۷۲م. در انگلستان به دنیا آمد. در ریاضیات و فلسفه تحصیل کرد و در هر دو رشته کتاب‌های متعددی نوشت؛ مانند: مبانی ریاضیات، سیر تکاملی فلسفهٔ من، منطق و عرفان، مسائل فلسفه و چرا مسیحی نیستیم.

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، مدعی بود برهان علیت بر اثبات وجود خدا، برهانی سست است، «زیرا اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد، پس خدا نیز نیازمند علت است. اگر چیزی بدون علت، وجود تواند داشت این چیز هم می‌تواند خدا باشد و هم جهان.»^۲

بار دیگر جملات فوق را به دقت مطالعه کنید و ببینید:

به نخستین جمله نقل شده از راسل دقت کنید و آن را با مقدمات استدلال فارابی بر علیت مقایسه کنید. اشکال راسل در کجاست؟

آیا بنابر نظر فارابی، هر چیزی باید علتی داشته باشد؟

فیلسوفان نمی‌گویند هر موجودی نیازمند علت است؛ آنان می‌گویند هر معلولی و هر پدیده‌ای به علت نیاز دارد. اما کسانی مانند برتراند راسل این اشتباه را کرده‌اند و چنین فرض کرده‌اند که فیلسوفان می‌گویند هر موجودی نیازمند علت است. فارابی می‌گوید هر موجودی که معلول بود، وجودش وابسته به علت است. اما راسل گمان کرد که فلاسفه می‌گویند هر وجودی نیازمند و وابسته به علت است همچنین راسل پنداشت که علل را از

استدلال ابن سینا

نظر فیلسوفان با سایر علل فرقی ندارد و آن هم چیزی مثل چیزهای دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است

ابن سینا با اینکه برهان فارابی را درست و کامل می‌داند، اما می‌کوشد با

استفاده از دو مفهوم وجوب و امکان برهان کامل تری ارائه کند. در درس «جهان

ممکنات» دیدیم که همهٔ موجودات این جهان در ذات خود ممکن بوده و از

طریق علت‌های خود موجود شده‌اند. وی با استفاده از این موضوع، برهانی به

شرح زیر پنا می‌کند:

۱) وقتی به موجودات این جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی‌اند؛ هم می‌توانند باشند

نکته

۱- استدلال ابن سینا در اثبات وجود خدا (برهان وجوب و امکان) را بنویسید؟

سوال کلی است

۱. شرح رسالهٔ زنون کبیر، ابونصر فارابی، فصل اول در اثبات وجود مبدأ اول، ترجمهٔ ابوالفضل حقیری.
۲. چرا مسیحی نیستیم از برتراند راسل، ترجمهٔ س. طاهری، انتشارات دریا، ص ۱۹. و اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی و استاد مطهری، در مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۶، ص ۹۲۱.

۱- از نظر ابن سینا ممکن بالذات، برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم درآید و وجود برای آن ضروری گردد نیازمند چه چیزی است؟
۲- چرا بنابر بیان ابن سینا اشیاى جهان واجب الوجود بالغیر هستند؟

و هم می‌توانند نباشند. به عبارت دیگر، این موجودات ذاتاً ممکن الوجودند. **۲** ممکن الوجودهای بالذات، برای اینکه از تساوی میان وجود و عدم درآیند و وجود برای آنها ضروری گردد و موجود شوند، (نیازمند علتی هستند که خودش ممکن الوجود نباشد بلکه واجب الوجود بالذات باشد؛ یعنی موجودی که وجود، ذاتی اوست و از او جدا نمی‌شود).
۳ پس، موجودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته‌اند که آنها را از

۳- واجب الوجود بالذات را تعریف کنید؟

حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است. **۱**
۲ (بنابر بیان ابن سینا، اشیاى جهان، چه تعداد آنها محدود باشد و چه نامحدود، چه کل آنها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و چه به فرد فرد آنها توجه کنیم، چون ذاتاً ممکن الوجودند، برای موجود شدن به واجب الوجود بالذات نیاز دارند. این واجب الوجود آنها را از حالت امکانی خارج می‌کند و وجود را برای آنها ضروری و واجب می‌سازد. بنابر این، اشیاى جهان «واجب الوجود بالغیر» هستند.)
۳ (واجب الوجود بالذات، همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی).
۴ ابن سینا از اینجا نتیجه می‌گیرد که واجب الوجود بر دو قسم است:
۱ واجب الوجود بالذات **۲** واجب الوجود بالغیر

۴- از نظر ابن سینا واجب الوجود بر دو قسم است، آنها را نام ببرید؟

پیام اصلی ابن سینا و بیروان او: موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیرند؛ یعنی از «واجب الوجود بالذات» نشئت گرفته‌اند.

نکته خیلی مهم



ابن سینا در کتاب «اشارات» ضمن بیان این برهان و توصیف آن به عنوان دقیق‌ترین برهان، با تأسی به قرآن کریم، آن را برهان صدیقین می‌نامد.

۱. الاشارات و التنبيهات، ج ۳، نمط چهارم، فصل‌های ۹ تا ۱۵.

۲. ابن سینا این برهان را در کتاب اشارات در چند فصل با تفصیل و دقت تنظیم کرده است. ایشان در فصل نهم می‌گوید: موجود یا واجب الوجود بالذات است یا ممکن الوجود. اگر واجب الوجود بالذات باشد که مطلوب حاصل است و اگر ممکن الوجود بالذات باشد، نیازمند واجب الوجود بالذات است. در فصل دهم توضیح می‌دهد که ممکن الوجود برای موجود شدن نیازمند به یک علت و یک مرجح است. در فصل یازدهم بیان می‌کند که اگر سلسله علت‌ها تا بی‌نهایت هم پیش رود، بازهم چون تک‌تک افراد سلسله ممکن الوجود هستند، کل سلسله و مجموعه هم ممکن الوجود می‌باشند. در فصل دوازدهم تا چهاردهم با تفصیل بیشتر، مطالب قبل را توضیح می‌دهد و روشن می‌کند که مجموعه‌ای که همه ممکن الوجود باشند، این مجموعه نیازمند علتی خارج از مجموعه است و بالاخره در فصل پانزدهم مطالب این چند فصل را جمع‌بندی می‌کند و صراحتاً می‌فرماید «روشن شد که هر مجموعه ترتیب یافته از علت‌ها و معلول‌ها، خواه تعداد افراد آن متناهی باشد و خواه نامتناهی، اگر همه افراد آن ممکن و معلول باشند، به علتی بیرون از خود محتاج می‌باشد. البته این علت بیرون از مجموعه، به‌عنوان علت، به سلسله متصل است و طرف آن مجموعه است...» این برهان که همان برهان وجوب و امکان سنوی است، به برهان «وسط و طرف» شهرت یافته است، زیرا شیخ الرئیس در توضیح آن از واژه «طرف» برای علت‌العلل و واجب الوجود بالذات استفاده کرده است.

- ۱- کدام فیلسوف برهان وجوب و امکان ابن سینا را در اروپا گسترش داد؟
 ۲- در جهان اسلام کدام فلاسفه از برهان وجوب و امکان ابن سینا استفاده کرده اند؟

بیشتر بدانیم

نکته

روزی بوعلی در دکان نانوايي بود. بهمینار که در آن زمان هنوز کودک بود، آمد و به نانوا گفت: «یک ذره آتش برای آتش گیره می خواهم.» نانوا گفت: «آتش را که این طور نمی شود برد؛ برو ظرفی بیاور.» کودک فوراً مشتش را پر از خاکستر کرد و گفت: «آتش را اینجا بگذار.» بوعلی که از تیزهوشی بهمینار خوشش آمده بود، به سراغ پدر و مادر او رفت و از آنان خواست که کودکشان را برای تعلیم به وی بسپارند. بهمینار بعدها از فیلسوفان بزرگ شد.

نکته مهم

ابن سینا:

امکان ماهوی موجود

واجب بالغیر بودن موجود

ملاصدرا:

امکان فقری موجود

واجب بالغیر بودن موجود

فلاسفه بعد از ابن سینا، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان وی در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی یافتند و آن را «برهان وجوب و امکان» نامیده اند و همواره از آن استفاده کرده اند (توماس آکوئیناس که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت کرده بود، این برهان را نیز در اروپا گسترش داد و مورد قبول بسیاری قرار گرفت) در جهان اسلام نیز فلاسفه ای مانند بهمینار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده و به تبیین و توضیح آن پرداخته اند.^۲

۳- نظریه امکان فقری ملاصدرا را توضیح دهید؟

۴- استدلال ملاصدرا برای اثبات وجود خداوند را بیان کنید؟

بیان ملاصدرا

ملاصدرای شیرازی، مشهور به صدرالمآلهین که در عهد صفویه می زیست، براساس مبانی فلسفی خود، استدلال ابن سینا را ارتقا بخشید و توضیح داد که همه موجودات و واقعیات جهان، عین وابستگی و نیاز هستند و «وابستگی» و «نیاز به غیر»، سراسر وجود آنها را فراگرفته است. وی این وابسته بودن و نیازمندی را «امکان فقری» نامید^۳ و استدلال خود را براساس این مفهوم، این گونه تنظیم کرد:

۱) به موجودات پیرامونمان که نگاه می کنیم، می بینیم که وجودشان عین وابستگی و نیاز به دیگری است.

۲) موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود، نیازی به غیر نداشته باشد.

۳) پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی نیاز و غیروابسته هستند.^۴

بنابراین، از نظر ملاصدرا وجود دو گونه است:

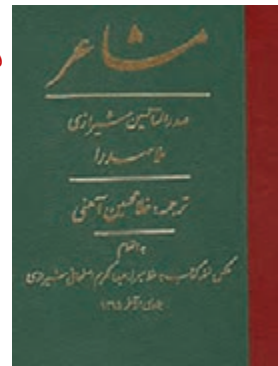
۵- از نظر ملاصدرا وجود دو گونه است، آنها را نام ببرید؟

۱) وجود بی نیاز و غیروابسته

۲) وجودهای نیازمند و وابسته

۶) (طبق نظریه «امکان فقری» یا «فقر وجودی»، جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد. اگر ذات الهی، آنی پرتو

۱. الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۲؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم از علامه طباطبایی، ج ۵، صص ۱۱۶ تا ۱۲۴ و مبدأ و معاد از عبدالله جوادی آملی، ص ۱۳۳.



۶- طبق نظریه امکان فقری یا فقر وجودی ملاصدرا، جهان هستی چگونه است؟

- ۱- فلاسفه مسلمان در کنار اثبات وجود خدا چه بحثی را داشته اند؟
- ۲- فلاسفه مسلمان وجود خدا و تاثیر آن در حیات انسانی را شبیه به چه چیزی می دانند؟
- ۳- از نظر فلاسفه مسلمان چگونه می توان یک زندگی معنادار و متعالی را سامان داد؟
- ۴- از نظر فلاسفه مسلمان چگونه اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد؟

عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می گردند و نور وجود آنها خاموش می شود. ۶

فلاسفه مسلمان و معناداری حیات

۱ (فلاسفه مسلمان، در کنار اثبات وجود خدا و اعتقاد به او، به تأثیر این اعتقاد در زندگی انسان و نقش آن در معنابخشی به حیات نیز پرداخته اند) در مقام مثال، آنان اعتقاد به وجود خدا و تأثیر آن در حیات معنوی و اجتماعی انسان را شبیه به پذیرش وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند. آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه این آب واقعی را می نوشد. این آب واقعی است که نیاز او را برطرف می کند و سیرایش می سازد، نه یک آب توهمی و خیالی.

موضوع خدا نیز همین گونه است) یعنی (باید ابتدا وجود خدا را از طریق عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و سپس با وی ارتباط معنوی برقرار کرد و یک زندگی معنادار و متعالی را سامان داد) وقتی اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که واقعاً او را از یک راه معقول و درست درک کرده و پذیرفته باشد. البته درک و پذیرش هر انسانی به اندازه قدرت علمی و فکری اوست). ۴

۵- از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد، به فیلسوف چه امکانی را می دهد؟ از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد (به انسان این امکان را می دهد که بتواند معیارهای یک زندگی معنادار را به دست آورد). ۵

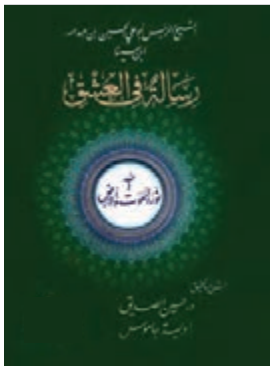
۶ (۱) جهان را غایتمند بیابد و این غایتمندی را توضیح دهد.

۲ انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.

۳ برای انسان گرایش به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی یک امر خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (یعنی خدا) وجود دارد.



کتاب حیات معقول اثر محمدتقی جعفری است. ایشان از حکیمان و فلاسفه و فقیهان دوره معاصر است. استاد جعفری در سال ۱۳۰۴ ه.ش. به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۷ ه.ش. درگذشت. ایشان بیش از ۸۰ جلد کتاب تألیف کرده است، از جمله شرح نهج البلاغه در ۲۷ جلد و شرح مثنوی مولوی در ۱۵ جلد. استاد جعفری نامه نگاری هایی با راسل داشته و با برخی دیگر از اندیشمندان گفت و گوهای فلسفی کرده است.



کتاب رساله عشق ابن سینا

۱. ملاصدرا می گوید:

به هر جا دانه ای در باغ و راغی است
بود نامحرمان را چشم و دل کور
بخوان تو آیه نورالسّموات
که تا دانی که در هر ذره خاک
درون مغز او روشن چراغی است
وگر نه هیچ ذره نیست بی نور
که چون خورشید یابی جمله ذرات
یکی نوری است تابان گشته، زان پاک

۶- معیارهای یک زندگی معنادار از نظر یک فیلسوف الهی را بنویسید؟

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه
t.me/mahmoudi_izeh : لینک کانال تلگرام

۴ آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.

۵ در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت نماید. ۶

اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا را اثبات کند، امکان پذیرش پنج گزاره فوق را هم از دست می دهد و نمی تواند جهان و انسان را غایتمند بیابد و سرچشمه گرایش های مقدس و متعالی انسان ها را نشان دهد و به آرمان های فراتر از زندگی مادی دل ببندد و در برابر یک وجود متعالی احساس مسئولیت نماید.^۱

نکته

ابن سینا در رساله ای که درباره عشق نوشته، برخی از معیارهای زندگی معنادار را نشان داده است. او می گوید: «هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجود خود، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و بر حسب فطرت از بدی ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است، عشق می نامیم.»^۱ این بیان ابن سینا نشان می دهد که عشق و محبت به خیر و زیبایی اختصاص به انسان ندارد و هر موجودی در این جهان بهره مند از جاذبه عشق الهی است و خداست که چنین عشقی را در کُنه و ذات جهان هستی به امانت نهاده است.

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسرده ست	گرش صدجان بود، بی عشق مرده ست
طبایح ^۲ جز کشش کاری ندانند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش ^۳

این ابیات نظامی گنجوی به جاذبه عشق الهی و اینکه همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری سبب بقای ممکنات و مخلوقات است اشاره دارند

تطبیق

عبارتی را که از ابن سینا نقل شد و همچنین اشعار بالا را با پنج معیار زندگی معنادار تطبیق دهید و ببینید که آیا این معیارها را می توان در آنها مشاهده کرد یا نه.

موارد زیر را میتوان از اشعار به دست آورد

وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان معیار ۱ و ۳
بزرگترین انسان عاشق بزرگترین انسانهای مغمولانی معیار ۳ و ۴
وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات معیار ۲ و ۳

موارد زیر را می توان از نظرات ابن سینا برداشت کرد

اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات معیار ۱ و ۲.
گرایش فطری به خوبیها و گریزان بودن از بدیها معیار ۳
جاذبه عشق الهی در انسان معیار ۳

۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب «حیات معقول» از فیلسوف معاصر، محمدتقی جعفری و «جهان بینی توحیدی» و «خدا در اندیشه انسان» و «خدا در زندگی انسان» از استاد مطهری مراجعه کنید.
 ۲. طبیعت و ذات هر موجودی
 ۳. نظامی گنجوی، خمسه، خسرو و شیرین. دو فیلسوف بزرگ عصر ما، امام خمینی ره و علامه طباطبایی ره نیز اشعار زیبایی در حقیقت عشق دارند که نشان می دهد فیلسوفان مسلمان زندگی معنادار را یک زندگی عاشقانه می دانند و توصیه می کنند که انسان ها زندگی خود را بر اساس یک رابطه عاشقانه با خدای بزرگ بنا نمایند.

۲- او از یک طرف فطرتی با گرایش به زیبایی و خیر و جهان متعالی دارد و از طرف دیگر معتقد است که جهان چیزی جز همین طبیعت مادی نیست. یعنی اندیشه و فکر او ظرفیت پذیرش این گرایش فطری را ندارد. راه حل این است که وی به تحقیقات خود ادامه دهد تا شاید بتواند به دریافتی درست از جهان و انسان برسد

نمونه*

رمان نویس مشهور فرانسوی، آلبر کامو که برخی اندیشه‌های فلسفی نیز دارد، به این حقیقت توجه کرد که انسان در زندگی خود به دنبال نوعی «معنا»ست که مبنای آرمان‌ها و ارزش‌های او قرار گیرد اما به علت اینکه نتوانست پشتوانه‌ای برای این معناداری زندگی بیابد، گفت که جهان یک سکوت غیرعقلانی و نامعقول دارد. این تناقض درونی به شدت کامو را رنج می‌داد و از همین رو، او تلاش می‌کرد در برابر آن بایستد، لذا می‌گفت انسان نباید تسلیم این پوچی و بی‌معنایی هستی شود.^۱ به همین سبب، در عین حال که علاقه‌مند به کرامت انسان و عدالت و آزادی بود و با نظام سرمایه‌داری غرب و نظام کمونیستی شوروی مبارزه می‌کرد، از تبیین فلسفی این رفتار بازمانده بود.^۲

با توجه به توضیحات قبل، به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱ مقصود آلبر کامو از عبارت «جهان یک سکوت غیرعقلانی دارد» چیست؟

منظور آلبر کامو این است که جهان چیزی جز همین طبیعت نیست، این طبیعت هیچ پیام متعالی و بزرگ برای من ندارد. آیا جهان غایت‌مند است؟ آیا یک حقیقت مقدس و متعالی وجود دارد؟ نمیدانم.....

۲ تناقض درونی آلبر کامو چه بود؟ راه حل این تناقض چیست؟

جواب بالای صفحه

۳ چرا آلبر کامو در عمل، تسلیم نوع تلقی خود از جهان نمی‌شود و رفتاری متناقض با آن نشان می‌دهد؟

آلبر کامو به جای دنباله‌روی از فکر و فلسفه اش، تسلیم فطرت خود شد و به گرایش‌ها و تمایل‌های انسانی خود پاسخ مثبت داده است

تأمل*

جوانی کنار نهری نشسته بود و افسرده حال آب را تماشا می‌کرد. حکیمی که از آنجا می‌گذشت، او را دید و متوجه پریشان حالی اش شد. در کنارش نشست و از احوالش پرسید. جوان نیز که رفیق شفیقی یافته بود، از پریشان حالی خود گفت و درد دل‌ها کرد.

حکیم برگی از روی زمین برداشت و در نهر آب انداخت. برگ، خود را به جریان آب سپرد و شناکنان پیش رفت.

۱. آلبر کامو، در آثاری مانند افسانه سیزیف، بیگانه و طاعون به بی‌معنایی هستی و ایستادن در مقابل آن بیشتر پرداخته است.
۲. تاریخ فلسفه، کاپلستون، ج ۹، ص ۴۶۸.

او سپس سنگی برداشت و در آب انداخت. سنگ بدون اینکه نهر آب را همراهی کند، در گوشه‌ای از نهر، آرام و ثابت ایستاد.

در همین حال، حکیم از جوان که تماشاگر کار او بود، پرسید: «رفتار برگ را دوست داری یا عمل سنگ را؟» جوان تأملی کرد و گفت: «برگ با هر افت و خیز آب بالا و پایین می‌رود و به صخره‌ای می‌خورد و با هر جریان آب به سویی پرتاب می‌شود اما سنگ محکم می‌ایستد و تکان نمی‌خورد.»

حکیم گفت: «پس تو هم مانند او باش؛ محکم هر جا که هستی بایست و قرار خود را از دست مده.» آنگاه برخاست و به راه افتاد. جوان که اندکی آرام شده بود، حکیم را صدا زد و گفت: «تو... اگر تو به جای من بودی، کدام را انتخاب می‌کردی؟»

حکیم لبخندی زد و گفت: «من در طول زندگی با اطمینان به خالق رودخانه هستی، خود را به جریان آب سپرده‌ام. چون می‌دانم در رودخانه‌ای هستم که حضور او را نشان می‌دهد، از افت و خیزهایش هرگز دل آشوب نمی‌شوم.

من آرامش همراه با هیجان برگ را می‌پسندم.»

یا رب از نیست به هست آمده صنع توایم و آنچه هست، از نظر علم تو پنهانی نیست
سعدی

به کار ببندیم

۱ دیدگاه فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه کرکگور درباره پذیرش خداوند و تأثیر آن در زندگی انسان مقایسه

کنید و نظر خود را توضیح دهید. از نظر کرکگور ایمان به خداوند از راه برهان عقلی و شناخت عقلی حاصل نمی‌شود و بیشتر از ناحیه لطف الهی است. اما فلاسفه مسلمان معتقدند که شناخت عقلی و برهان

عقلی می‌تواند مقدمه ایمان به خدا قرار گیرد.

۲ این جمله راسل را که می‌گوید: «هر چیزی علت می‌خواهد» با این جمله ابن سینا که می‌گوید: «هر

ممکن الوجودی علت می‌خواهد» مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

جواب بالای صفحه

۳ از میان دیدگاه‌هایی که بیان شد، کدام دیدگاه فلسفی می‌تواند معناداری زندگی را بهتر تبیین کند؟

ان دیدگاهی که هم اثبات خدا را امکان پذیر می‌داند و معناداری را فرع بر پذیرش خداوند قرار داده، کامل تر است

۴ مقصود از معناداری زندگی چیست؟ شاخصه‌های فلسفی یک زندگی معنادار چیست؟

پاسخ سؤال چهارم هم در کتاب درسی به صورت مشخص در پنج بند آمده است

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید.

- ۱ تبیین براهین اثبات خدا، علامه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء.
- ۲ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، علامه طباطبایی و مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ۳ مجموعه آثار، ج ۲ (جهان بینی توحیدی) و خدا در زندگی انسان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ۴ پژوهش نامه فلسفه دین (نامه حکمت)، شماره بهار و تابستان ۸۶، مقاله معنای زندگی از امیرعباس علی زمانی.
- ۵ حیات معقول، محمدتقی جعفری.
- ۶ انسان در جستجوی معنا، ویکتور فرانکل، مترجمان: نهضت صالحیان و مهین میلانی.
- ۷ هستی و علل آن در حکمت مشاء (نمط چهارم، کتاب اشارات ابن سینا)، ترجمه علی شیروانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۸ خدا در زندگی انسان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- ۹ سخن گفتن از خدا، امیرعباس علی زمانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۰ معنای زندگی، امیرعباس علی زمانی و مریم دریانی، کیمیای حضور.

انواع سوالات درس ششم فلسفه دوازدهم

خدا در فلسفه - قسمت دوم

تعیین کنید کدام یک از عبارات زیر صحیح و کدام یک غلط است؟

- ۱- بحث فیلسوف، تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی محض، تجاوز نکند **صحیح**
- ۲- از نظر فلاسفه مسلمان وجود خدا را نمی توان از طریق عقل و استدلال عقلی اثبات کرد **غلط**
- ۳- داشتن سلسله بی نهایت، خود متناقض و غیرممکن است **صحیح**
- ۴- از نظر ابن سینا موجودات جهان در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) یکسان نیستند **غلط**
- ۵- از نظر فلاسفه مسلمان اعتقاد به خدایی می تواند به زندگی معنا دهد **صحیح**
- ۶- طبق نظریه امکان فقری یا فقر وجودی، جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است **صحیح**
- ۷- فیلسوف معتقد به خدا، از طریق استدلال و قرآن و حدیث به خدا اعتقاد پیدا کرده است **غلط**

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید

- ۱- فیلسوفان مسلمان، نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق امکان پذیر است. **استدلال عقلی**
- ۲- اگر سلسله علت ها منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، نامتناهی پیش می آید
تسلسل علل
- ۳- برهان ابن سینا برای اثبات واجب الوجود بالذات به برهان شهرت دارد. **وجوب و امکان**
- ۴- از نظر ابن سینا موجودات این جهان ذاتا هستند. **ممکن الوجود**
- ۵- ملاصدرای شیرازی، مشهور به صدرالمتألهین که در عهد صفویه می زیست، بر اساس مبانی فلسفی خود، را ارتقا بخشید
استدلال ابن سینا
- ۶- فلاسفه در کنار اثبات وجود خدا داشته اند، بحث درباره تاثیر این اعتقاد در زندگی انسان و نقش آن در به حیات بشری است. **مسلمان - معنا بخشی**
- ۷- ابن سینا توصیفی مبتنی بر از رابطه خدا و جهان و انسان ارائه می دهد. **عشق**

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

t.me/mahmoudi_izeh: لینک کانال تلگرام